

فصل چهارم از 127 تا پایان فصل

مدرس: معصومه سرلک
دانشگاه شهید میرشاکي اليگودرز
بهار 99

2-عوامل خارج از آموزشگاه:

- الف) همکاری با اولیای دانش آموز
- که این همکاری نباید اتفاقی بلکه باید مستمر باشد. چرا که همکاری دایمی معلم با والدین برای رشد دانش آموزان ضروری است.
- ب) همکاری با معلمان مدارس دیگر.
- ج) استفاده از موسسات و منابع خارج از مدرسه مثل: موسسات فرهنگی، موسسات مالی، موسسات دولتی

لزوم ارتباط آموزشگاه و جامعه:

کتاب اطلاعات

لزوم ارتباط آموزشگاه و جامعه

چنان که قبلاً بیان شد، مدرسه مؤسسه‌ای است اجتماعی و باید براساس خواسته‌های مردم جامعه اداره گردد. هدف انسانی تعلیم و تربیت و غرض مردم و دولت از تأسیس مدرسه، تربیت جوانانی مفید برای جامعه است. این منظور، زمانی تحقق می‌یابد که اولیای آموزشگاهها وظیفه خود را منحصرأ تعلیم مواد درسی ندانند، بلکه دانش‌آموزان را طوری بار آورند که علاقه‌مند به پیشرفت جامعه خود گردند و برای زندگی جمعی و تشریک مساعی با دیگران و سرانجام انجام خدمتی ارزنده، آماده و مهیا شوند. حال که چنین وظیفه‌ای به عهده مدرسه واگذار شده است آموزشگاه باید سعی کافی مبذول دارد تا روابطش پیوسته با جامعه حفظ گردد، نظریات منطقی مردم را بپذیرد و مساعی آنها را در اداره و بهبود امور آموزشگاه جلب نماید.

مدرسه باید نمونه‌ای کوچک از جامعه‌ای باشد که کودک در آن زندگی می‌کند. آنچه در آموزشگاه می‌گذرد مانند روشهای تدریس، رابطه شاگردان با معلمان و کارکنان اداری مدرسه، چگونگی افت و خیز و بازی اطفال با یکدیگر و نوع انضباطی که در مدرسه حکمفرماست، همه باید با یکدیگر هماهنگ باشند و با نظام اجتماعی‌ای که کودک در آن پرورش می‌یابد تطبیق یابند.

لزوم سادگی و دوری آموزشگاه از تصنع:

لزوم سادگی و دوری آموزشگاه از تصنع
از آنجا که کودکان برای زندگی در عالم واقعی تربیت می‌شوند، لذا فعالیتهای مدرسه نیز باید به صورت واقعی و دور از تصنع و هرگونه تظاهری صورت گیرد. مدرسه وظیفه دارد، حقایق زندگی را آن طور که هستند به کودکان بفهماند و وقایع و تحولاتی را که در داخل و خارج مدرسه روی می‌دهند عیناً بدون هیچ گونه تغییری برایشان تشریح نماید. پرداختن به صورت ظاهر و عدم توجه به معنی و باطن، دور از شأن مدرسه است. کودکان از اشخاص متظاهر و ریاکار متنفرند. اگر در محیط آموزشگاه نیز با چنین کسانی مواجه گردند، اعتماد و اطمینانشان از سازمان آموزشی سلب خواهد شد. در چنین شرایطی، دیگر شاگرد برای مدیر و معلم خود قدر و قیمتی قائل نمی‌شود و گفته‌های آنان را پوچ و خالی از اعتبار به حساب می‌آورد.

اولیای آموزشگاه، از مدیر گرفته تا ناظم و معلم و کارمندان اداری و حتی خدمتگزاران، همه باید شجاعت اخلاقی داشته باشند و در مقابل وقایع و اتفاقات، حتی در مورد اشتباهاتی که از آنان سر می‌زند، واقعیت را از نظر دور ندارند، و با جرئت، حقیقت را بیان و با صراحت به خطای خود اعتراف نمایند. مدیری که در مقابل مافوق خود به تملق و چاپلوسی می‌پردازد و برخلاف واقع او را می‌ستاید از نظر شاگردان فردی بدبخت و زبون جلوه گر می‌شود و او را فردی نالایق معرفی خواهند کرد.

لزوم هماهنگی محیط آموزشگاه با محیط خانواده:

لزوم هماهنگی محیط آموزشگاه با محیط خانواده

دو عامل بسیار مهم در تربیت کودک خانه و مدرسه اند، زیرا قسمت اعظم تجربیات کودک و چگونگی اعمال و رفتار او، ضمن تقلید از والدین، معلمان و دیگر مربیان، فرم و شکل به خود می گیرد. هدف پدر و مادر و معلمان آن است که دانش آموز تربیت صحیح و پسندیده ای کسب کند. تحقق این مقصود منوط است به آنکه تا چه حد این دو عاملان تربیتی (والدین و معلمان) با یکدیگر هماهنگی داشته باشند. بین محیط خانه و مدرسه باید توازن و همبستگی کامل حکمفرما باشد. آنچه را که کودک در مدرسه می آموزد باید عملاً در خانه ببیند، همین طور اعمال و رفتار افراد خانواده باید طوری باشد که مدرسه آنها را تأیید کند. وجود اختلاف عقیده و ناهماهنگی بین تربیت خانه و مدرسه، کودک را حیران و سرگردان می کند. او در انتخاب راه مردد می شود و نمی داند کدام شیوه را بپذیرد. اگر مدرسه صحیح می گوید، پس چرا رفتار خانواده با آن مغایرت دارد؟ اگر والدین به راه مناسبی می روند، چرا مدرسه آن را قبول نمی کند؟ کودک مدتها با این معما روبه رو می شود، تکلیف خود را نمی داند و اعتماد و اطمینانش از هر دو جانب سلب می شود؛ یا به راهی می رود که خلاف راه خانه و مدرسه است، یا به ناچار، در هریک از دو محیط فوق ظاهراً شخصیتی دروغی و مناسب با محیط به خود می گیرد (وقتی در مدرسه است دستورات و نظامات آنجا را می پذیرد و وقتی به خانه می رود

ممکن است به پرورش جسمانی و عادی اجتماعی و عقلانی زیاد دو در یکدیگر غافل شده و خصال آدمی را جزء وجه، قابل قبول علمای ضمن تربیت عقلانی، نقش دارد. در مقابل، مداخله کند.

اگر بخواهیم مدرسه سازش و هما داشته باشند. متقابلاً هدفهای تعلیم و تربیت

اهمیت و لزوم تش در یک واحد آم آن با یکدیگر بر ایجاد همفکری می شود. شورا

اهمیت و لزوم تشکیل شورای معلمان و وظایف آنها:

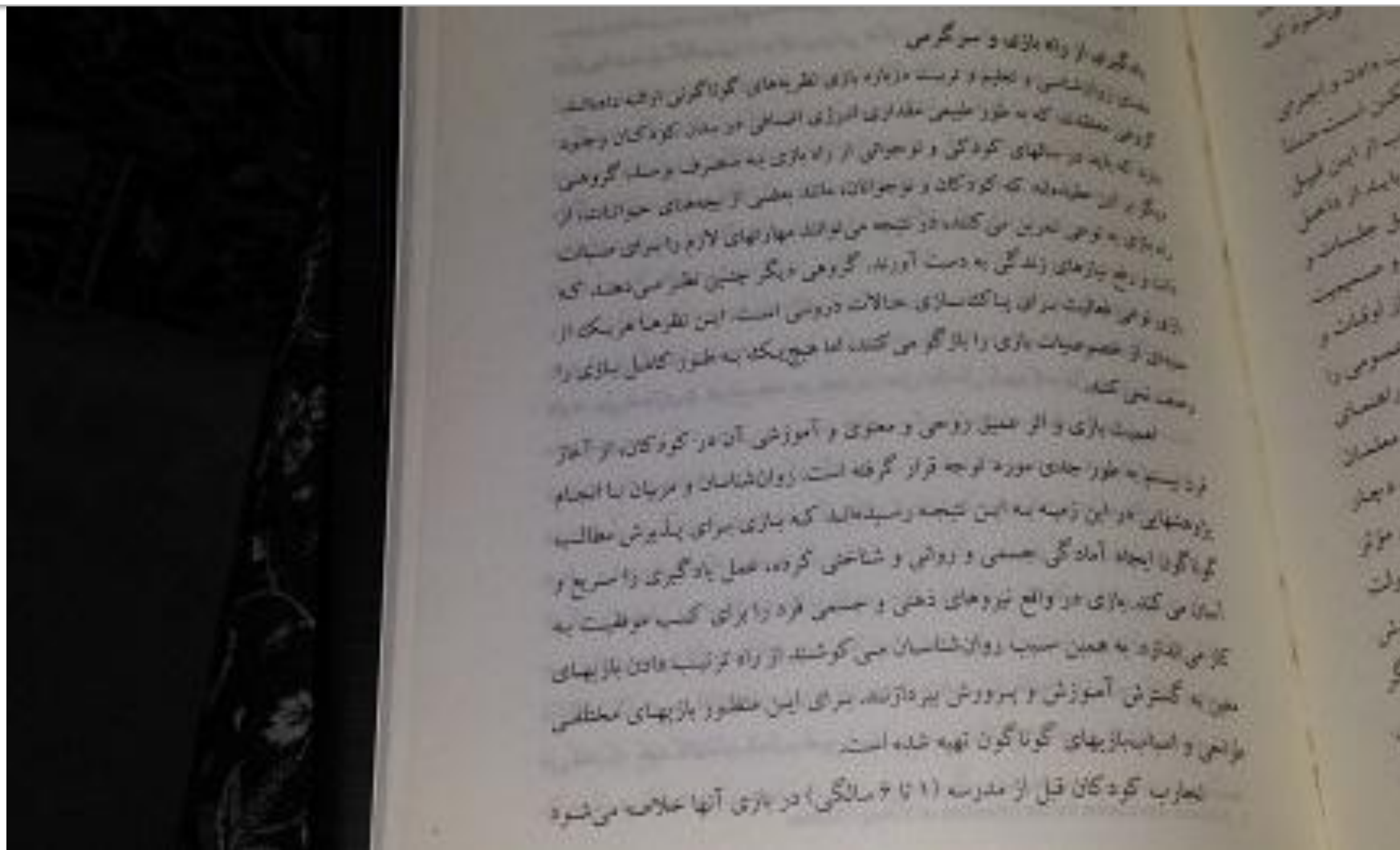
مهم ترین هدفی، در پرورش سلامت و شخصیت و اخلاق و خصلت کودکان نیز
خوش دارد در مقابل، خانواده هم باید خواه و ناخواه در امور تحصیلی فرزند خویش
مداخله کند.

اگر بخواهیم از تعلیم و تربیت نتیجه مطلوب را به دست آوریم، باید بین خانه و
مدرسه سازش و هماهنگی لازم به وجود آید و اولیا یا مدرسه رابطه و همکاری کافی
داشته باشد. مثلاً مدرسه نیز ضمن جلب اطمینان والدین، نظریات آنان را برای قبول
هدفهای تعلیم و تربیت و اجرای برنامه های مدرسه موافق و مساعد بگرداند.

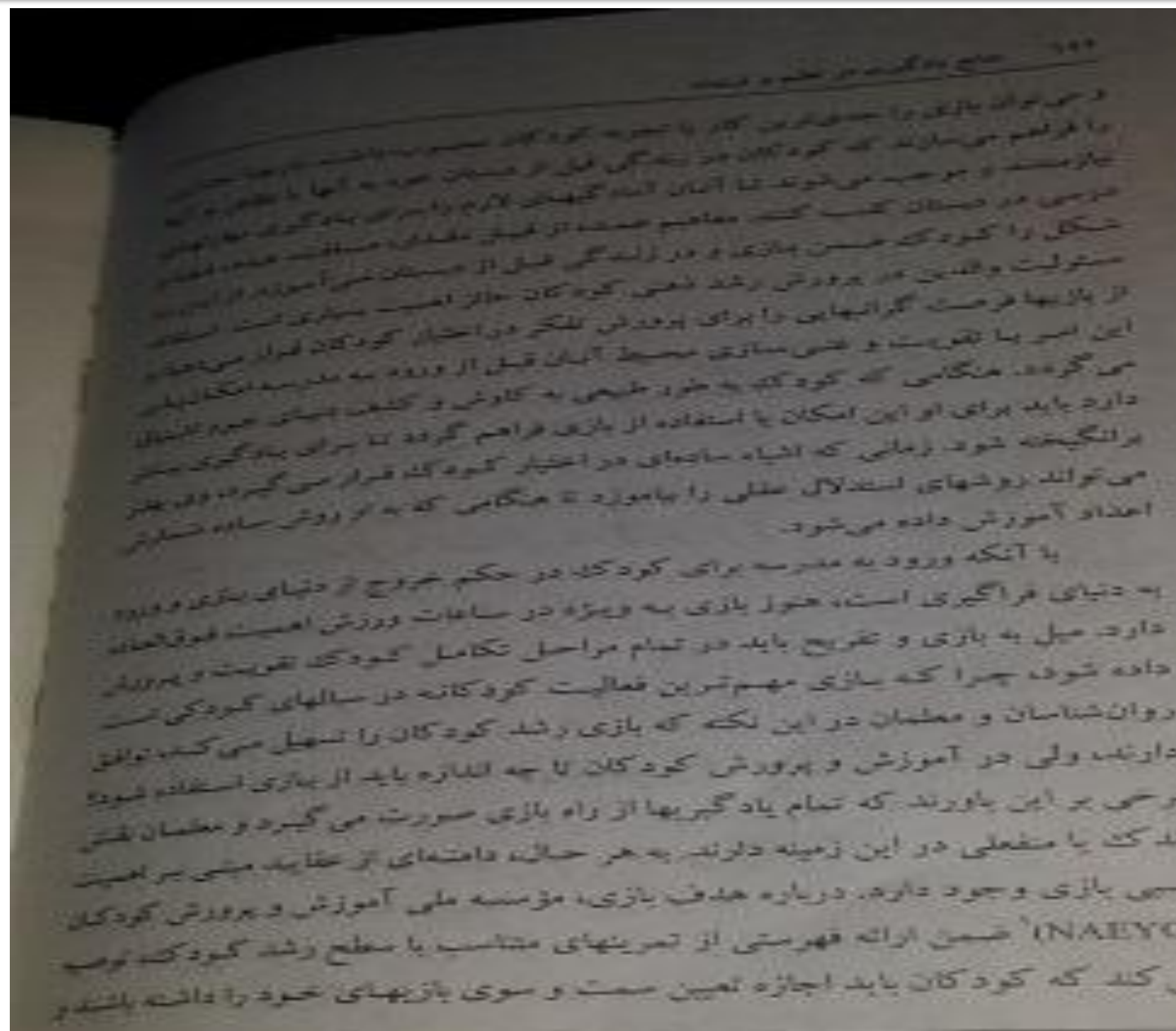
اهمیت و لزوم تشکیل شورای معلمان و وظایف آنها

در یک واحد آموزشی و پرورشی، ارتباط نزدیک و همکاری اعضای تشکیل دهنده
آن یا یکدیگر برای پیشبرد هدفهای تربیتی نیاز اساسی است که از طریق تبادل نظر و
ایجاد همفکری از راه تشکیل جلسات و شوراهای معینی در آموزشگاه برآورده
می شود. شورای معلمان فعالیتهای متنوع و پراهمیتی را برعهده دارد که یکی از
مهم ترین آنها شناسایی دانش آموزان مدرسه است. توفیق مؤسسات تربیتی وابسته به

یادگیری از طریق بازی و سرگرمی :



ادامه مطلب:



ادامه مطلب:

در مورد سنجش و ارزیابی عملکرد

یادگیری باید تحت تأثیر عقاید دانشوران بزرگسالان در زمینه تکنیک و شیوه سنجش قرار گیرد. بنابراین، سنجش باید به جای فعالیت بیکیفر و بیارزش، به صورتی که به یادگیرنده را آگاه کند.

گروهی از این عقیده است که معلمان و روان‌شناسان به اطمینان خود از روش سنجش نوعی تعارض بین یادگیری و کار خود را می‌بینند. به نظر می‌رسد که این تعارض است یا کار و معیار است یا آن در نظام سنجش نیست. به نظر می‌رسد که معیارهای وجود دارد که صرفاً به کار مربوط می‌شوند. دانش‌آموزانی که کودکان در کلاس درس مشغول انجام یک تکلیف و یا سنجش هستند و به سنجش هستند و به سنجش هستند. این تمام شدت آن بسیار کمتر از سنجش بیکیفر و بیارزش است. به نظر می‌رسد که کودکان در سنجش ضربه به دست و غیره در مقابل انواع سنجش به این حال، در حد قابل توجهی تعارض وجود دارد که کودکان آن را بازی/کار می‌نامند. برای مثال، کودکان به تعارض و از غلبه معلم برای ساختن چیزی یا استفاده از قطعه‌های جاده‌سازی تلاش می‌کنند. این فعالیت هدفمند است که گاهی ممکن است تا زمانی که به نظر آورده‌اند در عین حال کودکان را به طور کامل مجبور و خودآگاه می‌کند. اینجا همان جایی است که گروهی به عنوان نقطه میانی بازی و کار در نظر می‌گیرد و بهترین آموزش در آن رخ می‌دهد. کودکان از فعالیت خود لذت می‌برند و آن را کار خود فرض می‌کنند نه معلم.

دانشجویان در درسی روان‌شناسی بازی با نظریات موجود در این زمینه آشنا می‌شوند. از جمله این نظریه‌ها که به طور مستقیم ارتباط بازی با یادگیری را بررسی می‌کنند، می‌توان به نظریه ویگوتسکی اشاره کرد. مفهوم منطقه محذور رشد ویگوتسکی به طور کلی برای کسانی که رشد کودکان را مطالعه می‌کنند و به طور خاص برای آنهایی که به بررسی بازی کودکان می‌پردازند، کاربردهای اساسی بسیاری دارد. چنانچه کار کردن روی یک مسئله به صورت مستقل مورد نظر باشد، نظیر دسته‌بندی اشیاء بر اساس شکل یا نوع کارکرد آنها، کودکان سطح ویزماتی از عملکرد را نشان خواهند داد. اما ویگوتسکی بر این باور است که عملکرد کودکان

بخش پایانی مطلب:

1000

[illegible]

از دیگران است که هر کس بطور غیرطبیعی از قلمرو می گذرد که در اثر یک حرکت ناگهانی و ناخودآگاهش از یک سو به سوی نقطه مقابل قرار دهد. کودک که با کسی که تنهاست یا قطعهای خانه سازی بدون هیچ گونه حیوانی و تزیینات گویای بیاد نمی کشد به یاد آید. قطعه های خانه سازی را روی هم می چیند و سپس آنها را بر پایه برمی گرداند اما هنگامی که تحت راهنمایی حسگر قطعه قطعه می شود می گردد، ممکن است به آن زمان خیال پر بکشد و با قطعه های خانه سازی در بنا قطع سازد. یک معلم احساس به کودک کند پس گوید چگونه بازی کنند بلکه به صورت یک سطح بسیار وسیع دایره ای از وسایل ساخته شده از ظروف علفی و چوبی و وجود دارد کتابچه هایی به عنوان ابزار ارائه می دهد تا به فرایند یادگیری و علاقه تر کنی کند. دفعه بعد که وی با قطعه های خانه سازی بازی کند ممکن است تجربه ای شده از سوی معلم را بازسازی کند اما این بار با تحلیل خودش و بدون هیچ گونه حلقه یا فشار بیرونی. به عقیده ویگو تسکی این کارکرد اصلی بازی است.

به طور کلی روان‌شناسانی که رشد ذهنی کودکان را مطالعه می‌کنند، گزارش کرده‌اند که در هنگام بازی، به ویژه هنگام انجام بازی‌های نمادین، مهارت‌های زیربنایی متعددی بهبود می‌یابد. این مهارت‌ها عبارت‌اند از: اندازه‌گیری، برابری، تعادل، مفهوم‌های فضایی، نگهداری ذهنی، بازگشت پذیری و طبقه‌بندی منطقی.